بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 7 اسفند 1390.

مرجحاتی که در روایات ذکر شده است، اولین مرجّح بنابر تحقیق مقطوع الصدور بودن هست که اگر یک خبر مقطوع الصدور باشد و یک خبر مظنون الصدور باشد آن مقدم است مرجّح دوم موافقت با کتاب و مخالفت با کتاب هست که اگر یک خبر موافق با کتاب باشد و یک خبر دیگر مخالف کتاب باشد خبر اول مرجح است. که مراد از موافقت و مخالفت ، موافقت و مخالفت به شکل تباینی نیست. بلکه موافقت و مخالفتی هست که جمع عرفی داشته باشند ولو به نحو غیر متعین چون موافقت و مخالفت به نحو تباینی شرط اصل حجیت هست و دو تا خبری که تعارض دارند و مرجّحات در موردشان مطرح است مفروض این است که شرط اصل حجیت را دارا هستند. سومین مرجّح مخالفت با عامه است. در مورد مخالفت عامه در روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله، مخالفت عامه به شکل مخالفت با اخبار عامه ذکر شده است. آیا مخالفت با اخبار عامه خصوصیت دارد یا نه، مخالفت اخبار عامه چون منشأ می شود که مخالفت با فتاوا و نظریات عامه باشد موضوعیت دارد؟ خب اگر ما بودیم ابتدائا و خصوص روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله ممکن بود بگوییم که نه، اینجا مخالفت اخبار عامه خصوصیت دارد. به این بیان که عبارتی از ابن ابی عمیر نقل شده است که ابن ابی عمیر می گوید که من فقط روایت های از ائمه معصومین علیهم السلام را نقل می کنم چون اصحاب ما گاهی اوقات هم روایت های ائمه معصومین را نقل کرده اند و هم روایت های عامه را. قاطی شده است با این روایت های عامه را به نقل از ائمه معصومین علیهم السلام به اشتباه نقل کرده اند. من از اول تقید پیدا می کنم که روایت های ائمه را نقل کنم که دیگر این خلط برایم پیش نیاید.

سؤال: روایات عامه یعنی روایاتی که عامه در طریق آن بوده اند

پاسخ: بله یا از کتب خدا نقل شده است. فرض کنید کسی مثل ابن ابی عمیر ممکن است یک روایت از سفیان ثوری نقل کند یک روایت از سفیان بن عیینه نقل کند که با طریق خودش از پیغمبر نقل می کند یا از صحابه پیغمبر نقل می کند یک روایت هم از امام صادق نقل می کند. اگر قرار باشد هر دو دسته روایات را بناء نقل داشته باشد خب این دو تا با هم قاطی می شود. کأنه ایشان از اول روایت هایی که از عامه چیز هست به حافظه اش نمی سپرده ست. سعی می کرده است که آن را از حافظه خودش پاک کند که منشأ نشود که خلط ایجاد شود. آن که اهتمام داشته است به نقلش روایتی از ائمه معصومین هست چون اگر انسان به دو شیء اهتمام داشته باشد هر دو آن در ذهنش نقش می بندد ممکن است به خاطر انس ذهنی که هر دو دارد یکی به جای دیگری قرار گیرد.

سؤال:

پاسخ: همان را عرض می کنم. در مرحله اداء اگر شما آن چیزهایی را که سماع کردید به هر دو مبتنی باشید هر دو سماع ها در ذهن شما باقی می ماند. ولی اگر فقط اهتمام دارید یکی از آنها را نقل کنید. تکرر نقل یکی باعث می شود که آن یکی فراموش شود.

سؤال:

پاسخ: ولو آن هم حفظ شده باشد وقتی شما دیگر اهتمام ندارید به آنها آن دیگر انقدر یعنی در واقع آن چیزی که منشأ خلط می شود تکرر ذکر و انس ذهنی و وجود بالفعل معلومات در عالم ذهن است. وجودی که در ارتکاز ذهن باشد باید انسان دقت کند تا آنها به خاطرش بیاید او منشأ نمی شود که خلط ایجاد شود. خلط در جایی هست که همین بالفعل من هر دو را دارم نقل می کنم. همین هر دو را که نقل می کنم این اشتباه می شود. دیروز سبیه ما یک چیزی می گفت که من با چند نفر چیز کردم بگویید که پنگال. ده بار بگویید پنگال. ده بار می گفتند پنگال پنگال پنگال. بعد می گفت که سوپ رو با پی می خورید. می گفتیم خب معلومه چنگال. آن انس ذهنی بین پنگال و چنگال. چون پنگال را زیاد تکرار کرده است ذهن انسان اول می رود روی چنگال به جای اینکه برود روی قاشق. گفت چند نفر را اینگونه انتخاب کردم همه اشتباه کردند. این علتش این است که با گفتن پنگاه ذهن رفت روی چنگال. چون بالفعل بین پنگال و چنگال یک ارتباط معنایی هست. آن نکته ای که می گویید درس است. در واقع آدم حواسش هست که پنگال نگوید حالا که حواسش هست پنگاه نگوید چه می گوید؟ آن چیزی که نزدیک ترین کلمه است به پنگال که آن چنگال است. غرض من این نکته است که اشتباهات ناشی از معلومات بالفعل ذهن انسان است. وقتی انسان بالفعل یک سری معلومات در ذهنش نباشد خب آن کمتر اشتباه رخ می دهد. در واقع ... همین نکته را می گوید که من وقتی تقید پیدا می کنم به نقل ائمه معصومین دیگر آن روایات غیر ائمه معصومین در ذهنم نمی آید. قبل از این آن روایات را نقل نکردم که الآن دوباره ذهنم روی آن روایت قبلی برود. حالا بیست سال قبل یک چیزی شنیده ام در گوشه ذهنم هست الآن هم توجه کنم یادم می آید ولی این منشأ خلط نمی شود. خلط این است که همین الآن بالفعل ذهن من با آن معلومات درگیر بوده است و آنها را ارائه داده است.

سؤال:

پاسخ: ولو معلوم نیست فقط از روی کتاب فرض کنید همین امروز هر دو روایت را خوانده است آمده است در یک مناظره ای آمده اند و با هم صحبت می کنند. وقتی می گوید که جایی که مستقیم در مقام تحدیث و اینها باشد از روی کتاب می خواندند ولی همه گفتگوهایشان که از روی کتاب نبوده است. مناظرات انجام می دادند از روی کتاب نبوده است. گفتگو های عادی غیر درسی. بحث فقط گفتگوهای درسی نیست. گفتگوی های درسی اش همین جور است که تدریس ها و نقل رسمی روایات از کتاب بوده است ولی نقفل ها که انحصار به نقل رسمی ندارد. احیانا در یک مجلسی نشسته اند یک کسی یک حرفی می زند من یک روایت به ذهنم می آید چیز می کنم. ممکن است همین دو روز قبل هر دو دسته روایات را مرور کرده باشم اشتباه کنم یک روایت را

سؤال:

پاسخ: بله همین نکته که فرمودید حاج آقا فرمودند که من یک موقعی ظاهرا کتاب زبیح الله منصوری مطرح بود می گفتند که یا بعضی رمان های تاریخی می گفتند که اینها خیلی شیرین است ولی من نمی خوانم چون گاهی اوقات آدم قاطی می کند که آیا این مطلب را در کتاب معتبر خوانده است یا در کتاب هایی که رمان تاریخی دارد مثل کتاب های زبیح الله منصوری و اینها خوانده است. این خودش مهم است که انسان سعی کند که منابع اطلاعاتی اش را یک منابع معتبری قرار دهد که باعث خلط و قاطی پاتی شدن سیستم های معلوماتی اش نشود.

سؤال:

پاسخ: نه نه روایت هایی که خودش از ائمه شنیده بوده است فقط نقل می کند نه روایت هایی که از عامه یعنی فرض کنید یک سری محدثینی بوده اند این محدثین هم زمان ابن ابی عمیر حدیث نقل می کردند. ابن ابی عمیر از آنها هم حدیث شنیده بود. فرض کنید مالک بن انس. ابن ابی عمیر از مالک روایتی دارد. با سلسله سند به پیغمبر می رسانده است. ولی با وجودی که از آنها هم حدیث شنیده بوده است دیگر از آنها به طور به تبع نقل نمی کرده است. ابن ابی عمیر از مالک بن انس دو سه تا روایت فقط دارد. آن هم در فضایل و مناقب امام صادق علیه السلام است. یک برخورد مالک با

آن مهم نیست یعنی غرضم این است که حکایت داستانی است که مالک، یکی دو تا روایت هم دارد که از پیغمبر نقل می کند ولی حدس می زنم که آن روایت را هم بیشتر مثلا در یک مجلسی شنیده بوده است. غرض من این است که ابن ابی عمیر سعی می کرده است که با وجود اینکه از محدثین عامه هم حدیث شنیده بوده است دیگر از آن محدثین مطلب را نقل نکند و

سؤال:

پاسخ: نه آن مهم نیست بحث این است که سند های که به ائمه می رسیده است نقل کند. اصلا امام نیست عامه و خاصه است. می گوید که من از خاصه نقل می کنم نه از عامه. حتی لا یختلف علیّ روایت خاصه و عامه

می خواهم بگویم که کسی بگوید که اخبار عامه خصوصیت دارد. یعنی وقتی دیدیم یک روایتی مطابق با اخبار عامه هست این می تواند به این علت باشد که این دو تا با هم دیگر قاطی شده اند. چون روایت هر دو از یک سنخ است، کسی که راویانی که با هر دو گونه نقل ها آشنا بودند اگر شما دیدید که یک روایت ما شبیه روایت عامه است بفهمید که راوی قاطی کرده است.

سؤآل:

پاسخ: البته فتاوی عامه هم فی الجمله قابلیت خلط هم دارد یعنی کسی که فتوای عامه را یاد گرفته باشد ممکن است

بحث قرائن نیست بحث این است که عین آن چیزی را که از امام صادق شنیده است با یک گونه دیگری در همان موضوع از ابو حنیفه مثلا شنیده باشد. قاطی کرده باشد. الآن شما این مطلب را می بینید که گاهی اوقات ما فتواهایی که از یک مرجع تقلید می شنویم قاطی می کنیم با فتواهایی که از یک مرجع تقلید دیگر هست. زیاد است هنگام نقل

خب امام صادق را هم مطلبی را که از امام علیه السلام شنیده بوده است با مطلبی که از ابو حنیفه شنیده بوده است قاطی کرده باشد. این دو تا را با هم دیگر جا به جا کرده باشد. این احتمال دارد نه اینکه این احتمال ندارد ولی به نظر می رسد که آن چیز هایی که از یعنی میزان خلطی که بین اخبار عامه با روایات هست، آن بیشر هست یعنی چون هر دو آن ما از ائمه معصومین نگاهی که از ائمه معصومین داریم به عنوان مصدر تشریع و به اصطلاح یا حاکی سنت نبوی حالا هر جهتش را عرض کنیم، یک نوع نگاه به حدیث با نگاه به فتوا تفاوت هایی که دارد باعث می شود که فتوایی که از عامه نقل می کند از یک جنس دیگر باشد. یعنی اشتباهات معمولا در چیزهایی که از یک سنخ باشد رخ می دهد. فرض کنید الآن جریانات تاریخی که با هم نقل می کنید، جریانات تاریخی با جریانات تاریخی قاطی می شوند نه با دستور آشپزی. اینها هر دو ممکن است در ذهن هم باشد ولی در ذهن انسان معمولا معلومات طبقه بندی شده است. یعنی این معلومات تاریخی یک جایگاه دارد، معلومات دیگر یک جایگاه دارد. یک روایتی دیدم حالا بگویم

امام رضا علیه السلام یک روایتی هست از ایشان نقل شده است می گویم

إِنَّ فِي بَطْنِ الْمُؤْمِنِ زَاوِيَةً لَا يَمْلَؤُهَا إِلَّا الْحَلْوَاءُ

یک زاویه ای هست که فقط شیرینی آن را پر می کند. کأنه شکم مؤمن ها طبقه بندی شده است. یک قسمتش برای شیرینی جات و امثال اینها. غرض من این است که گویا ذهن انسان هم خیلی وقت ها طبقه بندی شده است یعنی اطلاعاتی که از یک سنخ خاص باشد در یک جا هستند. اینها به هم نزدیک هستند و یک چیزی شبیه پرونده های اطلاعاتی که در کامپیوتر است. ذهن انسان هم همچین حالتی دارم. این جور نیست که همه اطلاعات شلم شوروا و

سؤال:

پاسخ: نه اینکه دور بوده است. به نزدیکی سنخیت روایت نبوده است. می گویم احتمال اینکه اینها اشتباه شده است می باشد. ولی احتمال

سؤال:

پاسخ: بحث الفاظ نیست. بحث ذهنیت حاکم نسبت به اینها است. یعنی هر دو مضمونی یعنی نوع حدیث. هر دو از سنخ حدیث هر دو از سنخ چیز معتبر. عرض می کنم نمی خواهم بگویم که اصلا خلط نمی شود حالا این را من بعدا صحبت دارم در بحث های آینده روی این تکیه دارم این نکته می گویم امکان خلط وجود دارد. ولی غرض من این است که این احتمال وجود دارد که ائمه معصومین دیده باشند که خلط بین اخبار عامّه و احادیث ائمه معصومین بیشتر از خلط بین فتاوای عامه و احادیث خاصه است. این احتمال وجود دارد بنابراین نمی شود القای خصوصیت کرد.

سؤال:

پاسخ: خب این هم نکته ای است که در واقع به دلیل تکرر بیشتر اخبار عامه، اخبار عامه حضور بالفعل بیشتری در اذهان راویان داشته است و اینها احتمال خلطش بیشتر بوده است و این است که ابن ابی عمیر هم در واقع می گوید که اینها با هم دیگر قاطی می شدند. خب این کاملا این احتمال وجود دارد ولی بحث عمده این است که ما فقط روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله را نباید ببینیم. روایت های زیاد دیگری در مورد تقیه هست که ولو از نظر سندی تک تکشان معتبر نیست ولی مجموعه اش را انسان مطمئن می شود که بعضی هایش صادر شده است. ما خالف العامه مطرح است. ما خالف العامه اگر قدر متیقّن آن مخالفت با فتاوای آنها نباشد قطعا مخالفت با فتاوای آنها را هم شامل می شود. مضافا به اینکه خود اخبار هم روشن نیست مراد روایاتی که از ائمه نقل می کنند باشد. مراد از اخبار ممکن است ولو نقلیاتی که از فقهای آنها می کنند. اخبار ممکن است گاهی اوقات افراد، عامه، شاگردان یک استاد از اساتیدشان از شاگردان قبلی یک مطالبی را نقل می کنند آنها را هم اخبار عامه می گیرد. خبر یعنی گزارش های عامه ولو گزارشاتی که از مصدر عصمت و ائمه معصومین و یا پیامبر که عامه ایشان را مصدر تشییع می دانند صادر نشده باشد. این هم تأیید می کند.

فتوایی که نه خود فتوا خبر باشد گزارش فتوا. فرض کنید که محمد بن حسن شیبانی مطلبی را از ابو حنیفه نقل می کن. این خبری هست که از خبر عامه است. خبر از ائمه خودشان که مثلا ابو حنیفه باشد. ظاهرا اخبار این موارد را هم شامل می شود. اگر این موارد را شامل شد دیگر القای خصوصیت راحت تر می شود. القای خصوصیت که این دیگر خصوصیت ندارد یک همچین اخباری.

خب عرض کنم خدمت وجود شما این از این مرحله. بنابراین مخالفت با اخبار عامه خصوصیت ندارد. مخالفت با فتاوای آنها شایع است. اینجا یک بحثی را

سؤال:

پاسخ: نه اخبار را می گوییم که گزارش فتاوا را هم شامل می شود و بنا براین خود فتاوا را هم با القای خصوصیت شامل می شود

سؤال:

پاسخ: یعنی مطالبی را که از فقهای خود عامه نقل می کنند را هم شامل می شود. آنها که شامل شد دیگر خصوصیت ندارد. این خبری هست که خاصه از ابو حنیفه نقل کنند یا عامه نقل کنند آن دیگر خصوصیت نخواهد داشت.

عمده نکته این است که اساسا تعبیر اخبارهم، فقط در روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله هست. در سایر روایاتی که ما داریم، حالا مقبوله عمر بن حنظله را هم که ما سندا قبول می کنیم تعبیری که در مقبوله عمر بن حنظله است بحث اخبار نیست حالا عین، تعبیر وافق العامه دارد. و وافق العامه خالف العامه امثال اینها. تعبیراتی که هست هیچ کدام تعبیر اخبارهم در روایت مقبوله عمر بن حنظله نیست که از جهت سندی معتبر است. منهای حالا مقبوله عمر بن حنظله سایر روایاتی که هست هم تعبیرش این شکلی است. بعضی هایش ما وافق العامه دارد یک قسمتش ما وافق اخبارهم دارد یک سری از اینها خصوصیت ندارد و در مجموع این بحث صاف و روشن است.

یک بحث اینجا آقای حائری مطرح کرده اند در تنبیهات مباحث الاصول تنبیهات بحث اخبار ترجیح که ببینیم حالا من عین عبارت ایشان را ابتدائا بخوانم عین صورت مسئله را.

سؤآل: پس سؤآل اصلی بحث پاسخ داده نشد که آیا مخالفت عامه خصوصیت دارد یا فقط در مقام تعارض است

پاسخ: سؤآل این بود که مخالفت اخبار آنها خصوصیت دارد یا اعم از مخالفت اخبار و فتاوای آنها است. نتیجه گرفتیم که اعم از مخالفت اخبار و فتاوای آنها است. این سؤال این بود. اطلاق ادله همه این نکات را شامل می شود. نکته دوم اینکه سرّ اینکه این مرجّح قرار داده شده است چیست. آیا نکته مرجّحیت تقیه است یا جهت دیگر است این بحثی است که آقای حائری مطرح کرده اند با این عبارت. ایشان اینگونه می گویند که

و من جمله ما ینبر التنبیه علیه فی المقام ما یرجع الی مسئله الترجیح بمخالفه العامه و هو انه هل العبره فی ذلک خصوص رأی العامه الساعد فی ضمن المعصوم الذی روی عنه النص و الذی کان مبتلا بالتقیه عنهم أو انه لا خصوصیه لذلک بل تکون موافقه العامه و مخالفتها .... القرائن الحجه فی مقام تشخیص ما ینبقی ان یؤخذ به من الخبرین المتعارضین حتی... النظر ان مسأله التقیه ... سألت لو ثبت .... ان الامام علیه السلام لم یکن یتقی فیه أو لم یکن.... الی التقیه فکون الموافقه و المخالفه للعامه من المرجّحات.

ایشان می فرماید که موافقت و مخالفت عامه بازگشت به مسئله تقیه می کند یا نمی کند. یک لحنی در این عبارت دارد که این لحن را، یک ابهامی دارد که من بعدا در بحث روی آن تکیه خواهم کرد. کأنه ایشان می خواهد بگوید که اگر موافقت و مخالفت نفس موافقت و مخالفت جزو مرجّحات باشد، اگر یک مطلبی موافق با فتوای فقهای متأخر از زمان آن امام علیه السلام هم باشد. باز هم ما موافقت و مخالفت ملاک هست. یعنی در واقع ما نباید فتوای عامه ای که در زمان امام علیه السلام که روایت از او نقل شده است را تنها در نظر بگیریم. چون این خیلی مهم است که موافقت و مخالفت را که ما در نظر می گیریم آیا آن امام علیه السلام را باید در نظر بگیریم. در بحث های فقهای ما خیلی وقت ها آدم می بیند که مثلا یک روایت را حمل به تقیه می کنند روایتی که از امام صادق نقل شده است. روایتی که راوی آن به اعتبار فتوای شافعی، به اعتبار فتوای احمد بن حمبل. خب شافعی بعد از زمان امام صادق علیه السلام به دنیا آمده است اصلا. احمد بن حمبل که اصلا عقب تر. 241 وفاتش است و آخرین نفر از فقهای اربعه اهل تسنن است. یا اگر بحث، بحث تقیه باشد، ما باید فتوای فقهای معاصر ائمه علیهم السلام را در نظر بگیریم. ولی اگر بحث این است که نفس مخالفت عامه خودش موضوعیت دارد. تعبدی نیست حالا این را توضیح می دهم. اگر نفس مخالفت عامه موضوعیت داشته باشد، خب لازمه این مطلب این است که ولو با یک فقیه متأخر از زمان ائمه علیهم السلام هم باشد بشود روایت را رد کرد. به جهت موافقت با فتوای فقهای متأخر و این خیلی مهم است در بحث های فقهی.

سؤآل:

پاسخ: اینها می گویند که مخالفت عامه ملاک است. چه عامه ای که معاصر زمان امام معصوم باشد و چه عامه ای که؛ اصلا موضوعیت دارد.

آقای حائری اینجا می فرمایند که البته این عبارت ابتدایی هست که در کلام آقای حائری است. به نظر من نیاز به توجیح دارد. حالا بعد عرض می کنم. چون به این گسترش که هست اصلا با کلمات مجموع فرمایشات آقای حائری سازگار نیست. باید یک قدری عبارت ولو یک همچین ایهامی را ایجاد می کند، اگر انقدر مخالف هم باشد با استدلالاتی که ایشان ارائه می دهند اصلا سازگار نیست. حالا عرض می کنم. ایشان می فرماید که ولو پاره ای از روایات در بسیاری از روایات تأکید می کند که ائمه علیهم السلام در فضای تقیه زندگی می کردند و روایات احیانا به جهت تقیه صادر می شده است و روایات متعددی را ایشان ذکر می کنند.

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ عَرَفَ أَنَّا لَانَقُولُ إِلَّا حَقّاً، فَلْيَكْتَفِ بِمَا يَعْلَمُ مِنَّا، فَإِنْ سَمِعَ مِنَّا خِلَافَ مَا يَعْلَمُ، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ ذٰلِكَ دِفَاعٌ مِنَّا عَنْهُ»

که بحث تقیه است. حالا یک توضیحی در مورد تقیه هم عرض کنم. تقیه دو قسم است. یک موقعی ائمه علیهم السلام خودشان تقیه می کردند خودشان در شرایط تقیه بودند برای حفظ جان خودشان. یک موقعی برای حفظ جان شیعیان تقیه می کردند. یعنی فتوایی را برای آنها نقل می کردند فتوای واقعی نیست برای اینکه آنها اگر این فتوا را نقل می کنند دیگر متهم به شیعه گری نشوند. این روایت در واقع این تقیه ای که به جهت مخاطبین و شیعیان ائمه تقیه می کردند را مطرح می کند.

سؤال:

پاسخ: میفرمایید که شیعه ای که مقید هست ترویج کند افکار شیعه گری را فرق دارد با شیعه ای که فقط اعتقاد دارد ولی اعتقادش را ترویج نمی کند. خب بله این هم می شود. این هم امکان دارد. یک کتابی هست کتاب الشیعه آقای مختاری و اینها مرکزشان چاپ می کند شماره اولش یک متنی دارد متن عجیبی است. در مورد سید جمال الدین اسدآبادی از مرحوم آقا شیخ علی کاشف القطاع. آقا شیخ علی کاشف القطاع سید جمال الدین اسد آبادی را دیده است و در مجالسش می رفته است و می گوید که می رفتیم و بحث می کند مجلسش را و اینها. دو تعبیر در موردش دارد البته سازگار کردنش یک مقداری مشکل است ولی من فکر می کنم که بشود این دو تعبیر را با هم دیگر جمع کرد. یک تعبیرش این است که می گوید که من آن گونه که در برخورد هایم با او متوجه شد می گوید کان موحدا صرفا لا علی مذهب الشیعه و لا علی مذهب السنه. یک جای دیگر تعبیر می کند در جواب جرجی زیدان و اینها که او را سنی می داند می گود کان شیعیا اثنی عشریا و امثال اینها. من البته احتمال می دهم که مراد از اینکه می گوید لا علی مذهب الشیعه و لا علی مذهب السنه این است که تقیدات عملی نداشته است. نه به رفتارهایش مثل مذهب شیعه رفتار می کرده است. چون آنجا می گوید که عبادات انجام نمی داد. این هم در چیزهای بعضی ها هم هست که سید جمال که آمده بود تهران یکی از مسائلی که در موردش مطرح بود می گوید که نماز نمی خواند. می گفت من یک شبانه روز با او بودم نماز نمی خواند. همچین چیزهایی در موردش مطرح است. ولی غرض من این است که می گویید لا ابالی، لا علی مذهب الشیعه لا علی مذهب السنه یعنی می گوید که لا اوبالی بود. نه به احکام فقهی شیعی رفتار می کرد نه سنی اصلا به این چیزها کار نداشت. فقط خدا را قبول داشت و دیگر با احکام و فقه و اینها کاری به این کارها نداشت. آن جهت عملی اش را یعنی با آن عبارتی که می گوید کان چیز مثل چیزهای لا اوبالی مسلمانان لا اوبالی که آدم می شناسد که حتی لا اوبالی هایی که خودشان هم ملا هستند آدم های دانشمندان که خیلی هم اهل فکر هستند بعضی هایشان از جهت عملی لا اوبالی هستند چیز هست و بعضی از این دانشمندان به گونه ای است دیدم در شرح حال یکی طرف اصرار دارد که بگوید نماز می خواند. پیدا است که نماز خوندن در جناح های روشن فکر و اینها انقدر کمیاب است که می خواهد اثبات این می کرد که دفاع می کرد که نه اهل نماز بوده است. اهل نماز بودن انگار خیلی مهم بوده است که طرف نماز خوان است. و متأسفانه در چیزهای فرهنگی ما این مسائل هست.

سؤال:

پاسخ: نه موحدا صرفا. بعد ادامه اش می گوید که کان موحدا صرفا. لا علی مذهب الشیعه و لا علی مذهب السنه. اینگونه تعبیر می کند. اگر آن نبود ما می گفتیم که وحدت گرا بوده است. ادامه اش هم می گوید که عبادات انجام نمی داد. اهل اعمال و اینها نبود. حالا بماند از این جهت متأسفانه بعضی از اشخاص را دیدم اخیرا روزنامه سید جمال را که نمی دانم سید جمال نامه به میرزای شیرازی نوشت و میرزای شیرازی به خاطر نامه سید جمال تحریم تنباکو کرد. اصلا محل اعراب نداشت. میرزای شیرازی و اینها اصلا به امثال سید جمال اعتنا نداشتند. اصلا به انها مشکوک بودند. داستان های معتبر چیز است که میرزا اصلا اعتبار به سید جمال نداشت. نامه سید جمال به چیز به نظرم بعد از صدور تحریم تنباکو است تاریخ آن نامه. اینها چهار پنج ماه یا بیشتر هفت هشت ماه نامه نگاری های مکرر به علمای بلاد داشته است. یک جریان اینگونه نبوده است که انگار مثلا میرزا از هیچ جایی با خبر نیست و یکدفعه سید جمال الدین می گوید. میرزا خیلی باهوش بوده است و خیلی هم بی گدار به آب نمی زده است. هست نامه های او. نامه هایی از علمای بلاد می نوشته است که شرایط چگونه است. چون دور بوده است ایشان سامراء بوده است می خواسته است شرایط ایران را از علمای مختلف شهر های مختلف، در رساله دخانیه شیخ حسن کربلایی مراجعه کنید اصلا گزارشات چیز را نوشته است می گوید که مکرر نامه هایی که از وکلا و نماینده های میرزا از شهر های مختلف می آمد میرزا نامه می نوشت جواب داد چه شد به نظرم بعضی از نامه هایش را اصلا آورده است. متن نامه ها را آورده است. یک جریان حساب شده ای که چندین ماه روی آن کار می شود و چندین ماه نامه نگاری با خود شاه کرده بوده است. اصلا میرزا بنا نداشته است که مستقیم قضیه را اصلا ناراحت هم بوده است از اینکه ناصر الدین شاه را تضعیف کرده است. ایشان می گفته است که تضعیف ناصر الدین شاه در مقابل کشورهای دیگر اصلا مصلحت نیست. میرزا ناچار می شود یعنی در شرایطی قرار می گیرد که آنها بهیچ وجه حاضر نیستند راه بیایند. بهیچ وجه حاضر نیستند یک کار خطا و اشتباهی کرده اند و اصلا هم حاضر نیستند که یک قدم عقب بیایند به خاطر امیال شخصی خودشان و منافعی که در این قرارداد ها برای آنها وجود داشته است. میرزا بعدا هم ناراحت بوده است که چرا ما این کار را انجام دادیم. ناراحت بوده است یعنی به این خاطر که چرا زمینه یک جوری فراهم نشد که خود اینها آدم بشوند و قضیه نیاز به این چیزها نباشد. نیاز نباشد که انقدر جریان تند و امثال اینها. آن کسی یک مقداری جریان نهضت تنباکو را ببیند می بیند که یک نهضت حساب شده و با اسلوب متأسفانه حالا از بحث خارج شدم چیز دهخدا در لغت نامه اش گزارشی که از نهضت تنباکو می دهد، یک جریان کأنه الواتی که هیچی سر آنها نمی شود ریخته اند در خیابان و یک گزارش مشوحی ارائه داده است از این قضیه نهضت تنباکو. در حالی که ممکن است چهار تا لات و لوت یک موقعی یک حرکت خاصی ایجاد کرده باشند ولی اینها پیکره یک نهضت نیست. اینها یک چیزهایی هست که احیانا ممکن است وجود داشته باشد ولی نهضت را ما می خواهیم بشناسیم، افکار رهبران نهضت را باید بسنجیم. رفتار رهبران یک رفتار حساب شده بر اساس اصول کاملا دقیق خردمندانه و همین جوری یک چیزی حرکت تند سیاسی که هیچ نمی داند که به کجا می خواهد بیانجامد و بدون مطالعه جوانبش اینجوری. آقای استادی یک نقضی بر قسمت چیز نوشته بودند نقضش قوی نبود و خیلی بهتر از آن می شد جریان نهضت تنباکو را نوشت. من رساله شیخ حسن کربلایی را توصیه می کنم که بخوانند آقایان. خیلی رساله خوبی است. این شیخ حسن کربلایی با مرحوم نایینی هم بحث بوده اند بعضی ها می گویند که از مرحوم نایینی هم از جهت علمی قوی تر بوده است. مجتهد خیلی مسلطی بوده است و از جهت سیاسی متحرّک در سیاست آن موقع و خیلی بسیاری از حرکات سیاسی آن موقع را رصد می کرده است و خیلی جالب بوده است این رساله نشانگر روشنی دید علمای آن دوره است. از تلامذه مرحوم میرزای شیرازی است و این رساله را ظاهرا به امر میرزا نوشته است. و این رساله به نظر می رسد که تا حدود زیادی می تواند نظرات میرزا و رهبری نهضت تنباکو را منعکس کند. قدیمی ترین کتاب بوده است زمان میرزای شیرازی نوشته شده بوده است. قدیمی ترین منبع نهضت تنباکو هست که از طرف نزدیکان میرزا نوشته شده است. سرتاسر اسناد و مدارک آن را هم ارائه می دهد. خیلی کتاب مهمی است که ناظم زاده کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان، در آن خیلی جاها یکی از منابع اصلی اش همین دخانیه ایشان بوده است. البته خب آن جنبه روشن فکری داشته است و تمام نکات را به این شکل ذکر نمی کند. بگذریم حالا از بحث خارج شدیم و رفتیم در یک بازی دیگر.

به هر حال آقای حائری این مطلب را می فرماید که ولو از روایت های زیادی استفاده می شود که بحث تقیه یکی از موضوعات مهم در صدور روایات مخالف واقع از ائمه معصومین بوده است، ولی این تنها انگیزه نبوده است. انگیزه های دیگری هم بوده است. ادامه این بحث را ملاحظه بفرمایید فردا صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد